



تئاتر دفاع مقدس و ضرورت تجدید نظر در تبیین اهداف و راهکارها

دکتر مسعود دلخواه

(کارگردان و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

مقدمه:

آثار هنری مربوط به «جنگ» و در رابطه با «دفاع از استقلال و هویت ملی و باورهای فرهنگی» - به ویژه در حوزه فیلم و تئاتر - بخش مهمی از تولیدات فرهنگی یک قرن اخیر را تشکیل می‌دهد. بازتاب واقعیت‌های تلخ تاریخی با رشادت‌ها و قهرمانی‌های تقدیس شده از دوره‌های جنگ جهانی اول و دوم تا درگیری و مبارزات استقلال طلبانه بسیاری از کشورهای امریکای لاتین و افریقایی و انعکاس این تجربه‌های بشری در هنر و ادبیات جهانی، گویاترین سند برای تأکید بر نقش مسئولانه هنرمندان در چنین دورانی است، چرا که هر جنگ با پایانش پایان نمی‌پذیرد و با وجود به پایان رسیدن صدای شلیک و انفجار، تبعات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی آن تا سال‌ها بعد ادامه می‌یابد.

و با اینکه دوران صلح آغاز گشته، ولی آثار دوران جنگ، نه تنها بر اقتصاد و منابع مالی، بر روح و ذهن نسل‌های آینده نیز می‌تواند نفوذ کند و حتی بر جهان بینی و دیدگاه کلی انسان‌ها نسبت به زندگی تأثیرگذار شود، همان گونه که جریان نویسندگان ایزرد^۱ در نیمه دوم قرن بیستم در اروپا تا حد زیادی با تأثیر گرفتن از شرایط بحرانی و فضای جنگ جهانی دوم شکل گرفت. جنگ تحمیلی هشت ساله عراق با ایران نیز از این قواعد کلی مستثنا نیست. تجربه تاریخی جنگ با عراق و دفاع از کشور با اتکا به اعتقادات و باورهای مذهبی و فرهنگی با ویرانی‌ها و خسارات مالی و جانی و دلاوری‌ها و از خودگذشتگی‌های به یادماندنی و تبعات اجتماعی جنگ، نظیر خیل عظیم معلولان و جانبازان و خانواده‌های بی‌شمار شهیدان و غیره و غیره، این‌ها چیزی نیست که

مردم به سادگی از یاد ببرند - با این همه حافظه جمعی و تاریخی برای تقویت شدن نیاز به یادآوری مداوم واقعیت‌ها و تجارب گذشته دارد و نقش اهالی فرهنگ و ادبیات و هنر در این مورد انکارناشدنی است. نقشی را که هومر در تاریخ ادبیات یونان و یا فردوسی در حفظ اسطوره‌ها و تاریخ ایران بازی کرده است، به روشنی تأثیر هنر و ادبیات، در انتقال تجارب و مفاهیم تاریخی از نسلی به نسلی دیگر را ثابت می‌کند.

اما چرا هنوز، با گذشت نزدیک به بیست سال از پایان جنگ هشت ساله، آثار هنری ماندگاری که ضمن بومی بودن و رنگ آمیزی ملی داشتن، در عین حال جهانی و همگانی نیز باشند، در ایران خلق نشده و اگر هم شده، تعداد آن‌ها بسیار انگشت شمار است؟ چرا این ضعف و کمبود در حوزه تئاتر و نمایش بیشتر مشهود است؟ اگر «جنگ» و به تبع آن، «دفاع»، به طور ماهوی یک تجربه جمعی و ملی است و پیروزی‌ها و شکست‌ها، ویرانی‌ها و آبادانی‌های آن، متعلق به تمامی مردم است، چرا بسیاری از هنرمندان و نویسندگان ما نخواسته‌اند و یا نتوانسته‌اند آثار قابل اعتنایی در سطح جهانی با معیارهای فرهنگی جامعه ایرانی خلق کنند؟ به رغم توجه روزافزون مسئولان فرهنگی کشور به تولیدات هنری و فرهنگی در حوزه جنگ و «دفاع مقدس»، معضلات و مشکلات این حوزه، که کمی هم پیچیده است، هنوز به طور جدی و همه جانبه بررسی و ریشه یابی نشده است. مقاله حاضر تلاشی است برای پرداختن به ریشه برخی از این معضلات بازدارنده.

نگاهی به بازتاب جنگ در آثار نمایشی جهان

بازتاب موضوع «جنگ» و «دفاع» در ادبیات و هنر ملت‌ها، پیشینه‌ای دیرینه دارد. در آثار نمایشی مکتوب، این پیشینه به قرن پنجم پیش از میلاد در یونان باستان می‌رسد که نمایشنامه‌های «ایرانیان»^۲، اثر ایشل، «زنان تروا»^۳، نوشته اروپید، و «لسیسترانا»^۴، اثر آریستوفال، از بهترین نمونه‌های تراژدی و کمدی در رابطه با جنگ و دفاع در میان آثار کلاسیک هستند. از دوران رنسانس، تا قرن حاضر نیز، نویسندگان بسیاری از جمله شکسپیر، برتولت برشت، پیترو وایز، فرناندو آرابال و دیگران در آثار نمایشی خود کم‌وبیش به مقوله جنگ، پیروزی، دفاع، شکست و یا به تبعات سیاسی اجتماعی این موضوعات پرداخته و هریک از منظر خاص خود، روابط اجتماعی و انسانی را در موقعیت‌های خاص تاریخی مطرح کرده و دآوری و ارزیابی کرده‌اند.

اگر چه در غالب این آثار نمایشی، «جنگ» عنوان پدیده‌ای ویرانگر و مرگبار تصویر شده و موما آثاری ضد جنگ هستند، اما در هیچ یک از این نمایشنامه‌ها، دفاع از سرزمین، غرور و حیثیت ملی و باورهای مردمی نه تنها محکوم نشده، مورد وجه و تحسین هنرمندان نیز قرار گرفته است. رای نمونه، نمایشنامه «ژاندارک»، اثر برنارد شاور، نه بر تولد برشت نیز آن را با دیدگاهی متفاوت با عنوان «محاکمه ژاندارک در دوران» نوشته، استان دختری شجاع و قهرمان است که در برابر عمله و تجاوز انگلیس به فرانسه، مردم فرانسه را به دفاع و مقاومت فرامی‌خواند و با وجود مخالفت ملیسا یا او، مبنی بر اینکه زنان نباید در لباس زم در جنگ شرکت کنند، تسلیم نمی‌شود و با سرار بر این موضوع که ندای خداوند را شنیده نه باید از کشور و مردم خود دفاع کند، جان خود را در این راه می‌بازد و با کوتاه نیامدن از باورها و نتقادات خود در راه دفاع از کشور و ادای وظیفه ملی و مذهبی خود این دختر جوان فرانسوی، برای مردم فرانسه و تاریخ مقاومت و دفاع، به قدیسه‌ای همیشه زنده تبدیل می‌شود. از این نمونه‌ها در تاریخ ادبیات نمایشی، کم نیست. در همین یک قرن گذشته، جنبه‌های مختلف مقاومت مردمی و دفاع از سرزمین و ارزش‌های فرهنگی و اعتقادی، جنگ‌های اول و دوم جهانی گرفته تا جنگ بریکا با ویتنام، جنگ کره، جنگ‌های داخلی سیانیا و... در صدها اثر هنری از فیلم و نمایشنامه رفته تا شعر و رمان و نقاشی منعکس شده است، ه اگر مقاومت مردم کشورهای مختلف امریکای تین و همچنین هند، پاکستان، افغانستان کشورهای افریقایی را در برابر حکومت‌های استعماری و دیکتاتوری‌های دست‌نشانده به آن‌ها سافه کنیم و آثار گوناگون ادبی و هنری مربوط این مقاومت‌ها را کنار هم بگذاریم، خواهیم دید که در واقع آثار هنری مربوط به جنگ و دفاع، ضش مهمی از هنر و ادبیات یک قرن اخیر را تشکیل می‌دهد. در این آثار، به‌ویژه در بخش نادر و سینما، همواره متجاوزان و عاملان جنگ حکوم، و مدافعان حقوق مردم، استقلال و هویت ملی تحسین شده‌اند.

هنرمندان جهان در طی قرون متمادی، با جود داشتن خاستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی و ناگون و یا دیدگاه‌های فلسفی و سیاسی تفاوت، بر اساس وظیفه انسانی و هنری خود، ریک به گونه‌های جنگ را زشت و ویران‌کننده انسته و در برابر آن، دفاع از انسان و ارزش‌های سانی را تشویق و تحسین کرده‌اند. در عین حال، سیاری از هنرمندان قرن بیستم، به‌ویژه در

نیمه دوم قرن، موضوع جنگ را بهانه و انگیزه‌ای برای پرداختن به موضوعات دیگر انسانی انتخاب کرده‌اند و از این طریق، ضمن نشان دادن یک موقعیت تاریخی در زمان جنگ، به کنش و واکنش انسان‌های طبقات مختلف، رشادت‌ها، قهرمانی‌ها، یأس‌ها و نومیدی‌ها و یا منفعت‌جویی‌های فردی پرداخته‌اند و یا با عیان کردن خصوصیات حیوانی و درنده‌خویی برخی افراد، در چنین موقعیت‌هایی، پیچیدگی شخصیت انسان‌ها و تأثیرپذیری ذهن و روان آن‌ها را در چنین شرایطی ارزیابی کرده‌اند. نویسندگان بعد از جنگ جهانی دوم، در اروپا و امریکا، عموماً به تأثیر منفی جنگ بر دیدگاه‌ها و جهان‌بینی فلسفی و اجتماعی انسان‌ها، و ایجاد نگرانی و اضطراب بشری، به واسطه جنگ پرداخته که جریان تئاتر ابزرد، برای نمونه، یکی از نتایج ادبی و هنری آن است که آثاری ماندنی و همیشگی از خود به جای نهاده است.

همچنین، بسیاری از آثار برشت نیز متأثر از جنگ جهانی دوم است که از معروف‌ترین آن‌ها نمایشنامه «تنه دلور» است، و یا فرناندو آرابال که با نوشتن نمایشنامه «گوئرینیکا» لحظاتی از جنگ‌های داخلی اسپانیا و تأثیر جنگ بر روابط انسانی را جاودان کرده است. نمایشنامه «گوئرینیکا» که تم بیرونی و ظاهری آن جنگ است، در واقع به رنج‌ها و روابط از هم‌گسیخته انسانی، جنگ انسان با تناقض‌های خود، فرار از تنهایی و اشتیاق انسان به زندگی مشترک با دیگران می‌پردازد و آرابال با استفاده از تم جنگ، کنش انسان در برابر وقایع غیر منتظره و ترسناک، گم شدن هویت فردی و از خودبیگانگی را به نمایش می‌گذارد و مسائل و مشکلات دنیای مدرن را از این طریق مطرح می‌کند. او با نشان دادن معصومیت کودکان انسان در کنار قساوت‌های خشونت‌بار و وحشیانه به این موضوع اشاره می‌کند که در شرایط بحرانی جنگ، انسان





می‌تواند انتخاب کند که فرشته باشد یا شیطان، که اجازه دهد خصلت‌های خدایی او ارتقا یابد و یا صفت‌های شیطانی‌اش.

به طور خلاصه، آثار هنری مربوط به جنگ و دفاع، بسیار متفاوت و متنوع هستند و هر هنرمندی بر اساس جهان‌بینی و علائق شخصی خود، از منظری خاص به این موضوع پرداخته است. با این همه، می‌توان در همه این آثار، وجه مشترکی مهم یافت و آن مهم‌ترین ویژگی و دلیلی است که آن‌ها را ورای مرزهای تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی، به آثاری ماندگار تبدیل کرده است و آن چیزی نیست جز اینکه جملگی این هنرمندان، از اشیل و اروپید و آریستوفان گرفته تا شکسپیر و شاو و برشت و آرابال، تا فیلم‌سازی چون رومن پولانسکی و آندره ویدا و غیره، همه و همه در انتقال این پیام انسانی و جهانی توافق داشته‌اند که «جنگ ناعادلانه و عاملان آن محکوم‌اند و ایستادگی در برابر تجاوز و دفاع از حقوق و ارزش‌های انسانی لازم و مطلوب است.»

معضلات تئاتر دفاع مقدس و ضرورت تجدید نظر کلی

جنگ هشت‌ساله عراق با ایران و دفاع مردم ایران از سرزمین و باورها و ارزش‌های ملی و مذهبی و حقوق انسانی خود، جدا از این قاعده کلی و جهانی نیست و چه سوره‌ها و موضوعات

متنوع، تکان‌دهنده و غرورآفرینی که این تجربه تلخ تاریخی می‌تواند در اختیار هنرمندان خلاق کشور قرار دهد.

با این همه، هم مسئولان فرهنگی کشور و هم هنرمندان صاحب‌نظر مشترکاً اذعان می‌دارند که هنوز در این عرصه، آثار نمایشی قابل‌اعتنایی خلق نشده و یا تعداد آن‌ها انگشت‌شمار است. اگر مجموعه مصاحبه‌ها، نظرسنجی‌ها و مقالات چاپ‌شده درباره معضلات و مشکلات «تئاتر دفاع مقدس» را در یکی دو ساله اخیر مرور کنیم به‌سادگی به این نتیجه می‌رسیم که موانع رشد این جریان تئاتری را همگی به‌خوبی می‌دانند و با وجود اختلاف دیدگاه بین هنرمندان علاقه‌مند به این جریان و مسئولان فرهنگی و هنری، هر دو گروه به زبان‌هایی مختلف، نارضایتی خود از وضع موجود را عنوان می‌کنند و گاه در یک هفته بارها و بارها روزنامه‌ها به تکرار گفته‌های شبیه به هم صاحب‌نظران می‌پردازند، اما همین نظرها و مصاحبه‌ها و «آسیب‌شناسی‌ها» چند هفته پس از آن به کلی فراموش می‌شود و بی‌آنکه تأثیری در سیاست‌های فرهنگی و برنامه‌ریزی‌های هنری بگذارد، به تدریج فراموش می‌شوند تا سالی دیگر که باز همین نظرها و آسیب‌های شناخته‌شده و بیان‌شده سال قبل، در نزدیکی‌های «جشنواره تئاتر دفاع مقدس» روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگری را به خود اختصاص دهد و دوباره به محض فروکش کردن جشنواره، از تب و تاب بیفتد و فراموش شود تا سالی دیگر!

و به‌راستی، چرا؟! مگر نه این است که اساساً فلسفه وجودی هر پژوهش، سمینار، مصاحبه و نظرخواهی و مقاله‌نویسی درباره نقد و آسیب‌شناسی یک پدیده بایستی نتیجتاً در فرآیند و رشد آن پدیده مؤثر واقع گردد؟ مگر نه این است که اصولاً هدف غایی هر تلاش آسیب‌شناسانه بایستی در عمل به «آسیب‌زدایی» و «کشف راهکارهای جدید» منجر گردد؟

بنابراین، سؤال مهم و اصلی شاید این باشد که «چرا این همه بحث و جدل‌ها و ابراز نظرها، که عموماً هم درست هستند، تأثیر جدی و تحول‌آفرین در رویه‌ها نداشته و شرایط کمی و کیفی این جریان هنری کم‌وبیش همان است که بوده، یعنی بدون برنامه‌ریزی درازمدت و بدون چشم‌انداز!

در چند سال اخیر، و به‌ویژه امسال، مسئولان فرهنگی کشور تلاش کرده‌اند که توجه بیشتری

به آثار هنری مربوط به جنگ و «دفاع مقدس» داشته باشند. به همین سبب، هنرمندان نیز از پیش‌کسوت و حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای، همه در فرصت‌های پیش‌آمده در رابطه با موضوع ابراز نظر کرده‌اند. اگرچه این تلاش‌ها در زمینه عکس و پوستر و جمع‌آوری و چاپ خاطرات رزمندگان و جانبازان تا حد زیادی موفق بوده، ولی در عرصه تئاتر و هنرهای نمایشی ره به جایی نبرده است و نمایشنامه‌نویسان و کارگردانان تئاتر دفاع مقدس که آثاری معتبر، تأثیرگذار و ماندنی خلق کرده باشند از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نکرده است و با وجود تشویق مداوم بعضی مسئولان فرهنگی، علاقه جدی هنرمندان حرفه‌ای برای پیوستن به این جریان هنری آن‌چنان بیشتر نشده است. چرا؟

بدون وارد شدن به جزئیات نظرگاه‌های مختلف، با یک مرور ساده به نظرها و پیشنهادهای چاپ‌شده در روزنامه‌ها، خبرنامه‌ها و مجلات، به چند دلیل مهم و مشترک، در بین هنرمندان برمی‌خوریم که توجه به آن‌ها شاید برای مسئولان این حوزه، خالی از فایده نباشد.

چکیده این دیدگاه‌ها در رابطه با معضلات و مشکلات گریبانگیر تئاتر دفاع مقدس به شرح زیر است:

۱. «تئاتر دفاع مقدس» شاخه‌ای از تئاتر متداول است و به طور کلی، مشکلات تئاتر دفاع مقدس جدا از مشکلات تئاتر نیست، بنابراین، معضلات و مشکلات امروز تئاتر دفاع مقدس، همان معضلات و مشکلاتی است که گریبانگیر تئاتر امروز ایران است.

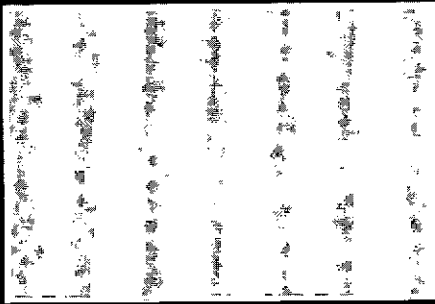
۲. تئاتر دفاع مقدس، هنوز وارد عرصه حرفه‌ای نشده و باید هر چه بیشتر هنرمندان حرفه‌ای را به فعالیت در این حوزه دعوت کرد.

۳. هنگامی که امری را قدسی می‌کنیم، آن را دور از دسترس قرار می‌دهیم، بنابراین، در چنین شرایطی نمی‌توان به راحتی شخصیت‌پردازی و درام‌آفرینی کرد.

۴. آنچه می‌تواند مهم و راهگشا باشد، یک نگاه خلاق و تازه است.

۵. باید دست هنرمند را باز گذاشت تا از کلیشه‌ها فراتر رود.

۶. محدود کردن تئاتر دفاع مقدس به جشنواره و حمایت نکردن از اجرای عمومی این گونه آثار در طول سال علت مهمی برای درجا زدن این جریان است.



۷. باید چندگانگی مدیریتی در این حوزه برداشته شود تا این رشته رشد کند.
۸. هنرمند باید بتواند آزادانه دیدگاهش را نسبت به جنگ بیان کند.
۹. باید شعارزدگی و سطحی‌نگری و رنگ و بوی هیجیج و تحریک از این ژانر نمایشی برداشته شود تا هنرمند بتواند بدون فرمایش و تعارف به مقوله جنگ در قالب هنری بپردازد.

واقعیت این است که کمتر هنرمند صاحب‌نظری می‌تواند یافت که با موارد ذکرشده فوق مخالف باشد، و در عین حال، کمتر مدیر و مسئولی پیدا می‌شود که با این موارد موافق باشد و در حقیقت، غالب معضلات و مشکلات این جریان هنری به همین شکاف بین دیدگاه مسئولان و دیدگاه هنرمندان مربوط می‌شود.

به عبارت دیگر، ریشه اغلب مشکلات و موانع شد «تئاتر دفاع مقدس» را باید از سویی در شکاف بین دیدگاه‌های مدیران هنری و هنرمندان و از سویی دیگر در شکاف بین دیدگاه‌های مسئولان فرهنگی و هنری با یکدیگر جست‌وجو کرد.

واضح است که تا زمانی که این شکاف‌ها وجود دارد، رویکردهای مختلف و گاه متناقضی به این مسئله وجود خواهد داشت و نیز مسلم است که این دیدگاه‌ها و رویکردها به‌سادگی به هم نزدیک نخواهند شد مگر آنکه با توسل و رجوع به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی تدوین‌شده از سوی مقامات بالاتر، و با توجه به اهمیت وحدت رویه و هماهنگی فرهنگی، تعریف مشخص و شفاف‌تری موضوع بشود و چشم‌انداز روشنی برای آن برسیم گردد.

نویسنده بر این باور است که مسائلی همچون بودن سیاست فرهنگی واحد و برنامه‌ریزی شخصی، پراکندگی در حوزه مدیریت فرهنگی هنری، نامشخص بودن بودجه لازم و نداشتن امکانات ضروری برای اجرای عمومی آثار هنرمندان برفه‌ای در طول سال، و نارسایی در اطلاع‌رسانی برای عموم و به‌ویژه، مبهم بودن تعاریف، خط مرزها و نهایتاً نداشتن یک چشم‌انداز و هدف ملی و برنامه‌ریزی‌های درازمدت در جهت هر چه ملی‌تر کردن این حرکت فرهنگی، همه و همه می‌تواند با رجوع به سند سیاست فرهنگی کشور که در سال ۱۳۷۱ در شورای عالی انقلاب فرهنگی تدوین و به تصویب رسیده است و با رعایت مواد تصویب‌شده در بخش اهداف سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی (به‌ویژه بند ۲ و ۵)

تا حد زیادی به حل این مشکلات، مخصوصاً در حوزه تنوع رویه و نبودن هماهنگی فرهنگی بین نهادها و متولیان گوناگون این شاخه از هنر پرداخت و در نتیجه با یک بازنگری و تجدید نظر همه‌جانبه در تبیین اهداف این جریان هنری، به راهکارهایی تازه دست یافت.

در سال ۱۳۷۱ سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تدوین و در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید و مبنای تعیین سیاست‌های هنری و فرهنگی حوزه‌های گوناگون فرهنگ و هنر، از جمله هنرهای نمایشی قرار گرفت.

در بخش «اهداف سیاست فرهنگی» سند ذکر شده، بند ۲، آمده است:

«ایجاد وحدت رویه و هماهنگی فرهنگی در میان دستگاه‌های مختلف نظام جمهوری اسلامی و بسیج امکانات، تلاش‌ها و برنامه‌های فرهنگی در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای فرهنگی جامعه و هدایت تلاش‌ها و نیازهای موجود.»

همچنین در بند ۵ همین بخش در رابطه با اهداف فرهنگی آمده است:

«سهیل و تقویت امور برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی فرهنگی در عین حمایت از تعدد، تنوع و آزادی فعالیت‌های فرهنگی مردمی، مبادله و مرابطه فرهنگی میان بخش‌های دولتی و غیردولتی در جهت افزایش تحرک، جهاد و اجتهاد فرهنگی، ارتقای دانش و آگاهی عمومی و اعتلای روحیه تبعیت، تحقیق و ابتکار.»

اگرچه از همین سیاست‌های تدوین‌شده و به تصویب رسیده می‌توان تفسیرهای متفاوت ارائه داد ولی بند ۲ و بند ۵ این سند در بخش ذکر شده، بسیار واضح‌تر از آن است که بتوان به‌سادگی از آن عدول کرد. مشخصاً «ایجاد وحدت

رویه و هماهنگی فرهنگی در میان دستگاه‌های مختلف نظام» و «حمایت از تعدد، تنوع و آزادی فعالیت‌های فرهنگی مردمی»، صرفاً، رعایت همین دو مورد مهم در سیاست‌گذاری‌ها و به کار گرفتن آن در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، از جمله در حوزه تئاتر دفاع مقدس می‌تواند بسیاری از سردرگمی‌ها و موانع اعتلای هنری را برطرف کند. علاج و درمان عمده‌ترین معضلات در عرصه فرهنگ و هنر کشور، کنار گذاشتن قضاوت‌های شخصی و سلیقه‌ای و رعایت اهداف و سیاست‌های تدوین‌شده است، که اگر چنین اراده‌ای بر مدیران و دستگاه‌های فرهنگی و هنری، از جمله بر مسئولان هنرهای نمایشی کشور حاکم شود، تجدید نظر در تبیین اهداف و راهکارهای تئاتر دفاع مقدس نیز ضروری و در واقع یک پیش‌نیاز برای ایجاد تحول در این جریان خواهد بود.

بنابراین، تا زمانی که در جهت رسیدن به یک تعریف واحد و یک دریافت مشترک از اصول مصوبه سیاست فرهنگی و اهداف آن در بین دستگاه‌ها و متولیان گوناگون فرهنگ و هنر کشور تلاشی صورت نگیرد، پر کردن شکاف موجود بین گفتمان‌های فرهنگی و هنری ناممکن و حکایتی تکه‌پاره شدن فرهنگ و سردرگمی‌های هنری همچنان باقی خواهد ماند. سرنوشت تئاتر دفاع مقدس نیز از این روند کلی جدا نیست.

پی‌نوشت:

1. Absurd.
2. The Persians.
3. Trojan Women.
4. Lysistrata.